

تبیین نظری فضاهای نوظهور شهری و بازتاب فضایی آن در شهر تهران

سید سالار حسینی^۱، مجتبی رفیعیان^{۲*}، ابوالفضل مشکینی^۳، سید علی علوی^۴

۱- دانشجوی دکتری، گروه جغرافیا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشیار گروه هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳- دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۴- دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۹۹/۳/۵ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۶

چکیده

در چند دهه اخیر، در واکنش به خصوصی‌سازی، امنیتی‌سازی، اسلامی‌سازی و افزایش کنترل در فضاهای عمومی شهری در بستر شهری تهران، مقاومت‌های فضایی بسیاری صورت گرفته است. این‌ها عمدتاً برآیند کنشگری گروه‌های به حاشیه رانده شده در فرآیند تولید فضا بوده‌اند. بازتاب فضایی این مقاومت‌های فضایی در شهر تهران به گونه‌ای بوده است که به شیوه‌ای مقطعی و ناپایدار، نظم فضایی حاکم بر شهر تهران را به چالش کشیده و تغییر در سازمان فضایی شهر را به این جدل‌ها و تناقضات فضایی پیوند زده است. این پژوهش از طریق مفهوم فضاهای نوظهور به دنبال تبیین نظری این مقاومت‌های فضایی و شناخت مناسبات حاکم بر آن‌ها است. ابتدا به شیوه تجربی، توزیع فضایی فضاهای نوظهور شناسایی و با توجه به شکل و مناسبات حاکم بر آن‌ها دسته‌بندی شد. سپس با استفاده از ماتریس انتخاب، مشاهدات میدانی و مصاحبه با نخبگان، سه گونه فضایی انتخاب شد. داده‌های جمع‌آوری شده از طریق نظریه زمینه‌ای در قالب فرآیندهای کدگذاری باز، محوری و انتخابی تجزیه و تحلیل شدند. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که مقاومت فضایی مقوله هسته‌ای فضاهای نوظهور را تشکیل می‌دهد. کنشگران شهری از طریق تاکتیک‌های زندگی روزمره به مقاومت فضایی می‌پردازند و از این طریق به دنبال فضایی‌سازی نیازها و خواسته‌های خود در تقابل با نظم فضایی قدرت و فضاهای بر ساخته



آن، به مناسب‌سازی فضا مشغول می‌شوند. فضاهای نوظهور برآیند این مقاومت‌های فضایی است که مناسبات سرمایه‌دارانه و انضباطی در آن درمقایسه با فضاهای دیگر کمتر است.

واژگان کلیدی: فضاهای نوظهور، بازتاب فضایی، مقاومت فضایی، شهر تهران.

۱- مقدمه

تصویری که از تهران در ذهن بسیاری از کسانی که برای اولین بار می‌خواهند از این شهر دیدار کنند شکل گرفته این است که تهران شهری پرازدحام است، با خیابان‌هایی مملو از وسایل نقلیه، برج‌های بلند و مراکز تفریحی و ورزشی بزرگ و انبوهی از مردمان آرام و سربه‌زیر که صبح زود دسته‌جمعی سرکار می‌روند، غروب دسته‌جمعی از سرکار بر می‌گردند و آخر هفته‌ها همگی به مناطق بیلاقی و خوش‌آب‌وهوای اطراف تهران هجوم می‌برند (Bayat, 2013: 112). با کمی ژرف‌نگری، مشاهده از نزدیک و زیستن در آن متوجه می‌شویم که این تصویر نوعی بازنمایی واژگونه از واقعیت‌های اجتماعی- فضایی این شهر و نیز برساخته‌های نهادی قدرت است که سعی دارند تهران را شهری مدرن، با امنیت بالا، محل پیشرفت و توسعه و نماد اقتدار حاکمیت نشان دهند. آنچه این تصاویر واژگونه می‌کوشند که پنهان کنند، گستره وسیعی از مسائل اجتماعی، از جمله فقر، اعتیاد، بی‌خانمانی، تضاد طبقاتی، آلودگی، شکاف فرهنگی، حاشیه‌نشینی و نابرابری فضایی و اجتماعی است که شهر تهران با آن‌ها مواجه است. واقعیت‌های اجتماعی- فضایی شهر تهران بسیار متفاوت‌تر از آن تصویر بی‌عیب و نقصی است که از طریق رسانه‌ها و نهادهای قدرت القاء می‌شود. در زیر پوست این شهر، گروه‌های به‌حاشیه رانده‌شده بسیاری وجود دارند که هریک روایت‌های مختص به خود را دارند که کلان‌روایت‌های نهادهای قدرت درباره تهران را به چالش می‌کشد. هریک از این گروه‌ها از طریق زندگی روزمره و مصرف فضاهای شهری، برای مناسب‌سازی فضا براساس نیازها و آمال برآورده‌نشده خود در قالب فضاهای شهری می‌کوشند. از این‌رو، فضاهای شهری تهران عرصه‌ای برای مبارزه در بین فضاهای سرمایه و قدرت و فضاهای اجتماعی و مقاومت است. ریشه این جدل‌ها در خواسته‌های متفاوت حاکمیت از یک طرف و گروه‌های مختلف شهری از طرفی دیگر قرار دارد. فرض اصلی این است که مجموعه‌ای از عوامل ساختاری در شهر تهران همچون اقتصاد سیاسی، حاکمیت اقتدارگرا و اسلام سیاسی، نیروهای ساختاری برساننده بستر شهری تهران هستند و فضاهای شهری برآمده از این نیروها مشارکت و کنشگری ساکنان شهری تهران در تولید فضاهای شهری را محدود می‌کنند. از آنجا که قدرت پدیده‌ای شبکه‌ای است و فضا نیز امری سیال و پویا، گروه‌های به حاشیه رانده‌شده شهری خواسته‌ها و نیازهای اجتماعی- فرهنگی سرکوب‌شده خود را در قالب

کنش‌های زندگی روزمره بازنمایی می‌کنند. فضاهای شهری تهران همچون زمینه‌ای میزبان این تناقضات فضایی هستند و فرآیند تولید فضا را به درهم‌تنیدگی مجموعه‌ای عناصر و نیروهای متکثر گره زده‌اند. دامنه این تناقضات به‌گونه‌ای است که سازمان فضایی شهر را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. از این‌رو، بررسی این جدل‌های فضایی برای شناخت نیروهای درگیر در تولید فضا و برآیندهای فضایی آن اهمیت زیادی دارد. فضاهای نوظهور برساخته‌ای مفهومی است که از طریق آن، این تناقضات و جدل‌های فضایی تبیین و مفهوم‌سازی می‌شود. بر همین سیاق، این پژوهش بر فرآیند تولید فضا به‌شیوه‌ای از پایین به بالا، ارتباط آن با اشکال رسمی و غالب تولید فضا در بستر شهری تهران، کنشگری هویت‌ها و گروه‌های به حاشیه رانده‌شده در تولید فضا و تاکتیک‌های آن‌ها برای مقابله با نظم فضایی حاکم و درنهایت برآیندهای فضایی این جدل‌های فضایی تأکید می‌کند. به‌طور کلی، فهم شرایط ساختاری تولید این فضاها، هویت‌های درگیر در فرآیند تولید و مناسبات حاکم بر این فضاها اهداف کلی پژوهش حاضر هستند. با این حال، برای عملیاتی کردن پژوهش حاضر بر مبنای این اهداف، پرسش‌های بنیادی زیر مطرح می‌شود:

- فرآیند تولید فضاهای نوظهور چگونه است؟
- کنشگران درگیر در فرآیند تولید این فضاها چه کسانی هستند؟
- چه مناسباتی بر این فضاها حاکم است و چه پیامدهایی را بر سازمان فضایی شهر تهران برجای می‌گذارند؟
- این پژوهش از طریق تحلیل فرآیند تولید فضا و بررسی تجربی برآیندهای فضایی این جدل‌ها و منازعات، به دنبال پاسخگویی به سؤالات بالا است.

۲- ادبیات تحقیق

نحوه مفهوم‌سازی مقاومت‌های فضایی از منظر نظریه‌پردازانی همچون لوفور (۱۹۹۱)، گراهام (۲۰۰۶)، پورسل (۲۰۱۱)، فیسک (۱۹۹۸)، دوسرتو (۱۹۸۴) و میتچل (۱۹۹۵) که در بسترهای شهری سرمایه‌داری صورت گرفته است و هریک به اشکال مختلف تبیین نظری مقاومت‌های فضایی گروه‌های به حاشیه رانده‌شده در برابر نظم فضایی قدرت را انجام داده‌اند، بنیان مفهومی مناسبی را برای پژوهش در این حوزه فراهم کرده است. عموماً مفهوم‌سازی این مقاومت‌های فضایی و برآیندهای فضایی آن از سوی این نظریه‌پردازان را می‌توان در قالب دو دسته به‌طور عام بررسی کرد. یک دسته از آن‌ها در مفهوم‌سازی‌های خود عمدتاً بر کنش‌های فضایی فردی از طریق تاکتیک‌های زندگی روزمره در مقابله با نظم فضایی حاکم تأکید می‌کنند و



دسته دوم بیشتر بر ماهیت جمعی و هویت‌محور کنش‌های فضایی سوژه‌های شهری برای رهایی از نظم فضایی حاکم و مسلط شدن مناسبات سرمایه‌دارانه بر شهرهای سرمایه‌داری. رویکرد دوسرتو (۱۹۸۴) و فیسک (۱۹۹۸) عمدتاً بر مفهوم‌سازی کنش‌های خرد استفاده‌کننده‌گان فضا و تحولات ذهنی آن‌ها در بستر شهرهای سرمایه‌داری مدرن تأکید دارد. از منظر آن‌ها، انسان‌های معمولی و به حاشیه رانده‌شده شهری از طریق یک‌سری تاکتیک‌های فضایی و مصرف فضا از طریق زندگی روزمره، فضاهای شهری مدرن را که از قوانین، طرح‌ها، نقشه‌ها و کدهای فضایی آکنده است، مناسب‌سازی می‌کنند. شهر و سازماندهی فضایی آن فرد را دچار از خود بیگانگی کرده و به حاشیه رانده است؛ اما این سوژه‌های شهری مجهز به نقشه‌های ذهنی از طریق کنش‌های فضایی، فضاهای شهری کدگذاری‌شده را مناسب‌سازی می‌کنند و تسلیم سلطه فضایی حاکم نمی‌شوند (De creteau, 1984 & Fisk, 1998). باین‌حالف، رویکرد نظری لوفور (۱۹۹۱)، دان میتچل (۱۹۹۵)، گراهام (۲۰۰۶) و پورسل (۲۰۱۱) با وجود یک‌سری تفاوت‌ها، در ارتباط با مفهوم‌سازی جدل‌ها و مقاومت‌های فضایی گروه‌های نادیده گرفته‌شده شهری، عمدتاً بر پایه یک نوع رهایی جمعی و هویت‌محور از نظم فضایی حاکم و ایجاد نوعی خودسازماندهی فضایی بر پایه حق به شهر است. آن‌ها معتقدند که شهرنشینی سرمایه‌دارانه و تولید فضای سرمایه‌دارانه مردم را نسبت به شهر و فضاهای شهری دچار از خود بیگانگی کرده، نیازهایشان را نادیده گرفته و آن‌ها را به حاشیه رانده است؛ از این رو، مناسب‌سازی فضا بر اساس نیازهای به حاشیه رانده‌شده خود، کنش راستین این گروه‌های حاشیه‌ای است که امکان تولید فضاهای خلاق و رهایی‌بخش را فراهم می‌کند. آن‌ها باور دارند که تولید چنین فضاهایی ممکن است به ظهور شیوه‌های جدیدی از زیستن و گذار از روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه و شیوه زیست دولتی منجر شود. به‌طور عام، خودسازماندهی فضایی در آرای این افراد در واقع نوعی جست‌وجو برای امکانیت سیاسی رادیکال است که می‌تواند نظم فضایی حاکم را به چالش بکشد (Lefebvre, 1991 Mitchel, 1995 Graham, 2006 and Purcell, 2013). فوکو (۱۹۸۴) نیز با شیوه‌ای برساخت‌گرایانه از طریق مفهوم دگر فضا این جدل‌های فضایی را مفهوم‌سازی کرده است. دگر فضاها از نظر فوکو جایی است که نظم فضایی در آن کارکرد خود را از دست می‌دهد. او از این طریق، امکان تغییر در نظم فضایی و یا بی‌اثر کردن آن در سایه کنش‌های فضایی گروه‌های مسئله‌دار را بررسی می‌کند (Foucault, 1984: 23). نحوه مفهوم‌سازی‌های این منازعات فضایی در بین گروه‌های به حاشیه رانده‌شده شهری و ساختار قدرت از منظر این نظریه‌پردازان غالباً در ارتباط با بستر شهری شهرهای سرمایه‌داری صورت گرفته است که برآیند تحول تاریخی متفاوت، نیروهای ساختاری شکل‌دهنده بستر شهری و همچنین ویژگی‌های متفاوت بستر

شهری است که اساساً با آنچه در شهرهای غیرسرمایه‌داری به‌طور عام و در بستر شهری تهران به‌طور خاص می‌گذرد، بسیار متفاوت است. بنابراین، برای مفهوم‌سازی و تبیین نظری مقاومت-های فضایی در برابر نظم فضایی قدرت در بستر شهری تهران که برآیند آن شکل‌گیری فضاهای نوظهور است، باید این ویژگی‌ها و شرایط ساختاری متفاوت در نظر گرفته شوند.

این پژوهش در سه سطح از تحلیل با تحقیقات قبلی در این حوزه مرزبندی و ادعاهای نوآورانه دارد. این سه سطح عبارت‌اند از تبیین ساختاری، بستر شهری و عاملیت که هر سه به شیوه‌ای درهم‌تنیده با هم ارتباط دارند. شرایط ساختاری متفاوت حاکم بر بستر شهری تهران که از سه-گانه حاکمیت اقتدارگرا، اقتصاد سیاسی رانتی و اسلام سیاسی تغذیه می‌شود و فرآیند تحول تاریخی متفاوت بستر شهری تهران که آن را از نمونه مشابهش در بسترهای شهری سرمایه‌داری جدا می‌سازد، در نهایت به نوعی از عاملیت منجر می‌شود که با وجود مشابهت‌هایی همچون کنش-های مقطعی، برنامه‌ریزی‌نشده و ناپایدار، تفاوت‌هایی بنیادی دارد که ماهیتی غیرسیاسی، فردی و غیرهویت‌محور و مبتنی بر لذت‌جویی دارد. فضاهای نوظهور برآمده از این شیوه از کنشگری نیز اشکال و مناسبات کاملاً متفاوتی دارد که خود تحت‌تأثیر شرایط ساختاری خاص و فرآیند تحول تاریخی متفاوت بستر شهری تهران در مقایسه با بسترهای شهری سرمایه‌داری است. اولویت بخشیدن به عاملیت در دوگانه ساختار-عاملیت و کمرنگ جلوه دادن شرایط ساختاری در تولید فضاهای نوظهور، نادیده گرفتن فرآیند تحول تاریخی متفاوت بسترهای شهری و تلاش برای یکپارچه‌سازی و تعمیم نظریات جهان‌شمول، از مهم‌ترین مشخصه‌های تحقیقات قبلی در این حوزه بوده است. این پژوهش با تأکید بر تکرار تجربه‌های شهری متفاوت، شرایط ساختاری ناهمسان و دوری از تعمیم‌گرایی و ذات‌گرایی، به دنبال درک و تبیین فرآیند تولید فضاهای نوظهور و مفهوم‌سازی پیچیده‌گی‌های آن در بستر شهری تهران است. در نظر گرفتن سطوح متفاوت تحلیل که دارای تفاوت‌های بنیادی با پژوهش‌های مشابه است، تلاش برای بومی‌سازی و طرح چارچوبی نظری برای تبیین فرآیند تولید فضا، تأکید بر تکرار نیروهای درگیر در این فرآیند، در نظر گرفتن کنشگری نیروهای خارج از حوزه سرمایه و قدرت و فهم نحوه تحول سازمان فضایی شهر تهران، جنبه‌های جدید و ناپیدای بررسی مسئله شهری در این حوزه هستند که پژوهش حاضر به دنبال بررسی و فهم آن‌ها است.

۲-۱- فرآیند تولید فضاهای نوظهور در تهران و گونه‌شناسی آن‌ها

تهران به‌عنوان یک شهر غیرسرمایه‌داری به‌دلیل تفاوت در سیر تحول تاریخی، نیروهای برساننده پیکره فضایی شهر و همچنین تجارب شهری، تناقضات و مقاومت‌های فضایی را

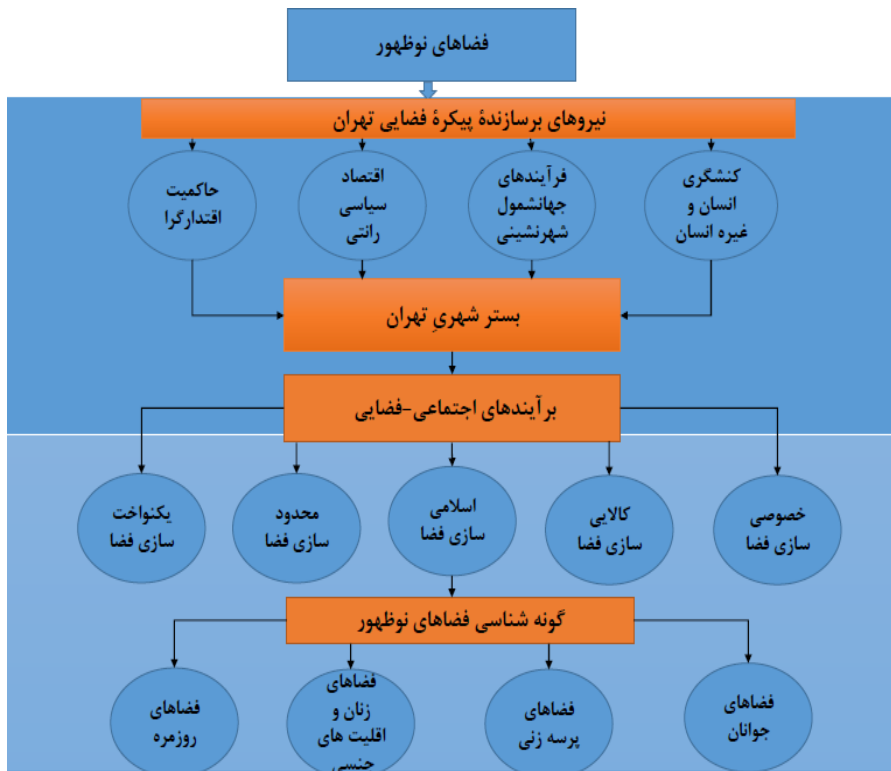


به‌گونه‌ای دیگر از سر می‌گذرانند. حاکمیت اقتدارگرا و ایدئولوژیک و همچنین اقتصاد سیاسی رانتهی دو نیروی اصلی ساختاری تولید فضاهای شهری در تهران هستند. این دو با شیوه‌ای درهم‌تنیده، از طریق نهادها و سازوگرهای قدرت، نقشی عمده در تولید و بازتولید فضاهای شهری در تهران را برعهده دارند. به‌دلیل ساختار اقتدارگرای حاکمیت و همچنین وجود درجه بالایی از کنترل در فضاهای شهری تهران، مصرف فضا از طریق کنش‌های زندگی روزمره عمده‌ترین شیوه مقاومت در برابر نظم فضایی حاکم است. در نبود اقتصاد سرمایه‌داری پیشرفته، ارزش‌های لیبرال و حوزه عمومی مستقل از قدرت، عموماً سیاست به‌طور غیررسمی و از طریق فضاهای شهری نمود می‌یابد، نه از طریق مجاری رسمی. از این طریق است که فضاهای نوظهور شهری با امر سیاسی گره می‌خورد و فضاهای عمومی شهری بستر قانونی و نقش کلیدی مبارزه را ایفا می‌کنند. بیات (۱۳۸۷) در این ارتباط عنوان می‌کند که وقتی مردم از قدرت انتخابات برای تغییر امور محروم می‌شوند، ممکن است به قدرت نهادی خود متوسل شوند (اعتصابات دانشجویی یا کارگری) تا با وارد کردن فشار جمعی، ساختار قدرت را به ایجاد تغییر وادار کنند. با این حال، برای دیگر ساکنان شهری (بیکاران، زنان، جوانان، آدم‌های بی‌نام‌ونشان) که به‌طور ساختاری از قدرت نهادینه در ایجاد اختلال بی‌بهره هستند، فضاهای عمومی شهری قلمرو اول و آخر مبارزه است. این نوع سیاست خیابانی شامل مجموعه‌ای از برخوردها و مضامین هدفمند میان یک فرد یا مجموعه‌ای از افراد است که در فضای فیزیکی و اجتماعی خیابان‌ها، از کوچه پس‌کوچه‌ها گرفته تا خیابان‌ها و میادین شلوغ‌تر، شکل می‌گیرد و بیان می‌شود (Bayat, 1997, 148).

درواقع، برنامه‌ریزی شهری ابزار ممارست قدرت است که ساختار قدرت از طریق آن، ساختار فضایی شهر را شکل می‌دهد و با استفاده از ابزارهای کنترلی شهر و کنش‌های فضایی ساکنان شهر را در خدمت بازتولید خود به‌کار می‌گیرد (Moghdam & Rafieian, 2019: 17). با این حال، از آنجا که قدرت پدیده‌ای شبکه‌ای است، مکان مشخصی ندارد و در تمامی جنبه‌های زندگی مدرن رسوخ کرده است. بنابراین، هرچا قدرت وجود داشته باشد، مقاومت نیز وجود دارد (Foucault, 1985). فوکو (۱۹۷۵) بیان می‌کند که قدرت از مجازات به‌سوی انضباط و کنترل سوق یافته است و این شکل جدید از قدرت از طریق انضباط و کنترل بر جامعه مسلط خواهد بود. به‌جای پرسش از چیستی قدرت، صاحبان و منابع آن، رابطه نیروها در عملکرد و اعمال قدرت در کانون بررسی فوکو قرار دارد. فوکو قدرت را همچون مجموعه‌ای ناهمگن از استراتژی‌ها و تکنیک‌ها می‌داند که در سرتاسر جامعه منتشر شده است؛ خوشه نامحدود روابطی که در اعمال قدرت وجود دارند (Matles, 1990:46). از این‌رو، قدرت ملک هیچ گروه، طبقه یا نهاد خاصی

نیست و نمی‌توان آن را فقط به نهادهای کلیدی، مانند دولت محدود کرد. تأکید فوکو در عوض بر چگونگی هجوم «خرد- قدرت‌ها» به درون زندگی‌ها و روابط روزمره ما است و اینکه چگونه این خرد- قدرت‌ها شرایط و ابزارهای موردنیاز قدرت را نه تنها برای دولت و دستگاهش، بلکه به شیوه‌ها و شکل‌های بی‌شماری به وجود می‌آورند. بنابراین، قدرت شبکه‌ای درهم‌تافته از روابط و کنش‌های ناهمگن را دربرمی‌گیرد که ماهیتی مولد دارد و از طریق دانش و همچنین فضا، به دنبال برقراری و حفظ هژمونی خود است. شبکه قدرت از طریق دانش فضا و با استفاده از تکنیک‌ها و پراکتیس‌های خاصی، به دنبال حفظ هژمونی و کنترل فیزیکی و فرمانبرداری و خلق رضایت است. درمقابل، هرگونه کنشی که کنترل فیزیکی و نظم فضایی حاکم را به چالش بکشد، یک نوع مقاومت فضایی است و به تغییر کارکرد فضا منجر می‌شود.

استفاده برنامه‌ریزی‌نشده گروه‌های حاشیه‌ای از فضاهای شهری که تنها به صورت منفعلانه حق استفاده از آن را دارند (راه رفتن، رانندگی، تماشا کردن و ...)، سلطه فضایی حاکم را به چالش می‌کشد و کنترل و نظم عمومی را از منظر حاکمیت برهم می‌زند. از این رو، دستفروشی که در خیابان‌ها بساط می‌کنند، کسانی که پارک‌های عمومی یا زمین‌های بایر و پیاده‌روها را اشغال می‌کنند، جوانانی که گوشه و کنار خیابان‌ها را تصرف می‌کنند، دخترانی که روسری‌های خود را در خیابان به نشانه «نه به حجاب اجباری» از سر درمی‌آورند، هنرمندان و خوانندگانی که کف خیابان را برای ارائه هنر خود برمی‌گزینند و نیز اقلیت‌های جنسی‌ای که با ظاهری مشخص در خیابان‌ها و مکان‌های مشخص به صورت گروهی رژه می‌روند، همگی گروه‌های به حاشیه رانده شده‌ای هستند که از طریق خیابان و فضاهای عمومی و اشغال آن و در نهایت تغییر کارکرد و ماهیت فضا می‌کوشند که نظم فضایی حاکم را به چالش بکشاند. در اینجا است که فضاهای نوظهور همچون یک میانجی در بین ساختار قدرت و گروه‌های به حاشیه رانده شده تولید می‌شوند. در واقع، این فضاها نتیجه قلب ماهیت فضاهای عمومی کارکردگرا و ایدئولوژیک برآمده از ساختار قدرت هستند که در خدمت تغییر و مناسب‌سازی فضاهای شهری در راستای امیال افراد به حاشیه رانده شده قرار می‌گیرند. فضاهای نوظهور برآیند مقاومت فضایی این گروه‌های به حاشیه رانده شده هستند که مناسبات و کارکردهای متفاوتی با فضاهای برساخته ساختار قدرت دارند و به اشکال مختلف بر بستر شهری ظاهر می‌شوند. در شکل ۱، فرآیند تولید این فضاها و همچنین گونه‌شناسی‌شان بر اساس مناسبات حاکم بر آن‌ها ارائه شده است.



شکل ۱: فرآیند تولید فضاهای نوظهور و گونه‌شناسی آن

۲-۲- روش‌شناسی پژوهش و شیوه نمونه‌گیری

باتوجه به اینکه هدف پژوهش تبیین نظری فضاهای نوظهور و مناسبات حاکم بر آنها است، روش‌شناسی کیفی به‌عنوان رویکرد روش‌شناختی غالب، روش تحقیق مردم‌نگاری با استفاده از مشاهده مستقیم و مشاهده مشارکتی برای انجام عملیات و جمع‌آوری داده‌ها و روش نظریه زمینه‌ای به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها و تبیین نظری انتخاب شده است. در این پژوهش، نحوه شکل‌گیری فضاهای نوظهور، گونه‌شناسی آنها و توزیع فضایی این فضاها در شهر تهران مطالعه شد. قلمروی جغرافیایی این فضاها در بستر شهری تهران غالباً بر مناطق شمالی تهران منطبق است؛ به‌طوری که می‌توان این فضاها را برآیند کنشگری طبقه متوسط و مدرن جامعه شهری تهران نامید. مشاهده توزیع فضایی این فضاها بر پهنه قلمروی شهر تهران (شکل ۲) این ادعا را تقویت می‌کند. این فضاها برپایه مطالعات میدانی نگارندگان شناسایی و براساس شکل و



ماتریس انتخاب					
گونه‌های فضای انتخاب شده	تغییر کارکرد فضا	اشغال فضا	استمرار پذیری	شهره	شاخص‌های انتخاب فضا
بلوار اندرزگو	خیابان کریم خان، خیابان مطهری، بلوار اندرزگو، خیابان ظفر جنوبی، خیابان مطهری، خیابان ایران زمین			فضاهای خطی	سیستم فضاهای نوظهور
بام امیرآباد	بام سعادت آباد، بام امیرآباد، بام بوعلی			فضاهای نقطه‌ای	
پارک دانشجو	پارک لاله، پارک دانشجو، باغ لند، میدان شوش، شهرک قدس			فضاهای پهنه‌ای	

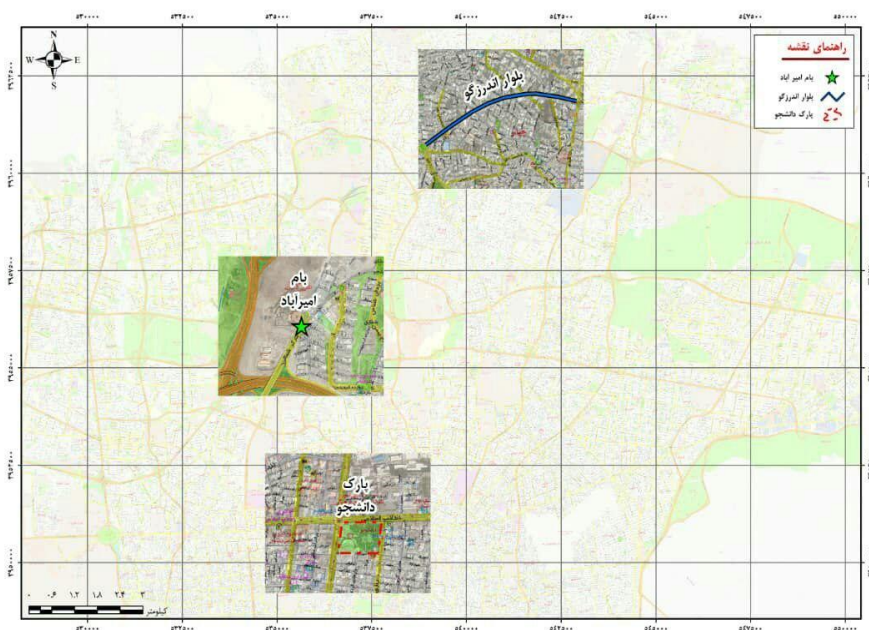
شکل ۳: ماتریس انتخاب نمونه‌ها

گونه‌های فضایی براساس شاخص‌های فوق باتوجه به مطالعات میدانی، مطالعات اسنادی و نظر نخبگان تحلیل شد. درنهایت، سه فضا از میان هریک از این گونه‌های فضایی دسته‌بندی شد که شامل بلوار اندرزگو، بام امیرآباد و پارک دانشجو است که به ترتیب، از میان فضاهای خطی، نقطه‌ای و پهنه‌ای، باتوجه به شاخص‌های فوق به‌عنوان نمونه‌های مورد مطالعه انتخاب شدند. شکل ۴ موقعیت فضایی این فضاها را در بستر شهری تهران نشان می‌دهد. باتوجه به اینکه حجم نمونه و فرآیند نمونه‌گیری در نظریه زمینه‌ای براساس اشباع نظری است، جمع‌آوری داده‌ها از طریق مشاهده مستقیم و مشارکتی تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، از نظریه زمینه‌ای استفاده شد. نظریه زمینه‌ای یک روش استقهامی، کیفی، مسئله‌محور و مبتنی بر یک‌سری مراحل کدگذاری داده‌های کیفی است که برای اولین بار از سوی گلاسر و استراوش (۱۹۶۷) مطرح شد و به کار رفت. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای، بر مبنای سه شیوه کدگذاری باز، محوری و انتخابی است (Glaser and Straus, 1967: 56).

اولین مرحله کدگذاری باز است و به فرآیند تحلیل اطلاق می‌شود که طی آن، مفاهیم اولیه و سپس مقولات عمده مبتنی بر آن‌ها شناسایی و خصیصه‌ها و ابعادشان در داده‌ها کشف می‌شود. دومین مرحله کدگذاری محوری است. در واقع، فرآیند اتصال مقوله‌ها به یکدیگر براساس خواص آن‌ها (زیرمقوله‌ها) کدگذاری محوری نامیده می‌شود؛ زیرا کدگذاری محوری در حول

تبیین نظری فضاهای نوظهور شهری... -----مجتمعی رفیعیان و همکاران

محور مقوله‌ای صورت می‌گیرد که مقوله‌ها را در سطح خصیصه‌ها و ابعاد به هم مرتبط می‌کند. سومین مرحله کدگذاری، کدگذاری انتخابی است. این نوع کدگذاری فرآیند یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها در جهت خلق نظریه است.



شکل ۴: موقعیت فضایی فضاهای نوظهور

۲-۳-روایی و پایایی تحقیق

نتایج به دست آمده در فرآیند نظریه زمینه‌ای را می‌توان برگرفته از داده‌ها و صورت انتزاعی آن‌ها دید. از این رو، می‌توان از طریق مقایسه این صورت انتزاعی با داده‌ها، به میزان پایایی و روایی روش دست یافت. استراوش و کوربین (۱۹۹۸) برای ارزشیابی پژوهش‌های مبتنی بر نظریه زمینه‌ای، به جای معیارهای روایی و پایایی، معیار مقبولیت را پیشنهاد می‌دهند. مقبولیت بدین معنا است که یافته‌های پژوهش تا چه حد در انعکاس تجارب مشارکت‌کنندگان، پژوهشگر و خواننده در مورد پدیدار مورد مطالعه باورپذیر است (Strauss & Corbin, 1987). درگیری طولانی مدت پژوهشگران با فضای پژوهشی و یادگیری فرهنگ محیط مورد مطالعه، مثلث‌سازی داده‌ها از طریق گردآوری داده‌ها از منابع مختلف (مطالعات اسنادی، مشارکت‌کنندگان و



مشاهدات میدانی)، کمک گرفتن از مشارکت‌کنندگان در تحلیل و تفسیر داده‌ها و همچنین مشاهده گزارش نهایی و ابرازنظر درمورد آن، مهم‌ترین اقدامات انجام‌شده در فرآیند انجام پژوهش برای دستیابی به مقبولیت هستند.

۳- یافته‌ها

در این قسمت، داده‌های جمع‌آوری‌شده درارتباط با فضاهای نوظهور درقالب سه مرحله از کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شد. داده‌های برآمده از کدگذاری باز درقالب ۱۸ مقوله پایه و ۵۴ زیرمقوله یا مفهوم دسته‌بندی شدند. سپس ازطریق کدگذاری محوری، رابطه بین مقولات و زیرمقولات بررسی شد و در سطح بالاتری از انتزاع، هفت مقوله محوری و ۱۹ مقوله پایه شناسایی شدند. همچنین، با استفاده از پارادایم‌گذاری، مقولات محوری درقالب شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌ای، پیامدها، راهبردها و پدیده محوری دسته‌بندی شدند. روابط مقولات محوری با زیرمقولات آن‌ها و نحوه تأثیرگذاری آن‌ها در فرآیند تولید فضاهای نوظهور تبیین شد. در مرحله بعد، ازطریق کدگذاری انتخابی و در سطح بالاتری از انتزاع، مقوله هسته‌ای شناسایی شد، تمامی مقولات و زیرمقولات دیگر درارتباط با آن بررسی شدند، مدل نظری تولید فضاهای نوظهور ترسیم شد و تمامی مقولات درقالب داستان تحلیلی با هدف مفهوم‌سازی، یکپارچه‌سازی شدند. درنهایت، با استفاده از ماتریس شرطی، تصویری جامع، نظام‌مند و منطقی از ماهیت روابط بین رخدادها و پدیدار مورد مطالعه و ارتباطات متقابل بین عناصر آن ترسیم شد.

۳-۱- کدگذاری باز

پس از انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته و عمیق، متن مصاحبه‌ها از روی فایل صوتی پیاده‌سازی و فایل‌های متنی مصاحبه‌ها تحلیل شد. در این میان، ۱۸ مقوله اصلی حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها با استفاده از تکنیک‌های کدگذاری، تماماً از داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها استخراج شد. به این صورت که ابتدا با استفاده از تکنیک‌های تحلیل خرد، متن مصاحبه‌ها به‌صورت سطر به سطر تحلیل شد، کدهای حاصل از این تحلیل با توجه به ویژگی‌های مشترک درقالب مفاهیم مشترک دسته‌بندی شدند و درنهایت، با استفاده از مفاهیم به‌دست‌آمده، مقولات استخراج شدند. نتایج به‌دست‌آمده از کدگذاری باز درقالب جدول ۱ نشان داده شده که از ۱۸ مقوله پایه و ۵۴ زیرمقوله تشکیل شده است.

جدول ۱: مفاهیم و مقولات حاصل از کدگذاری باز

مفاهیم	مقولات پایه
حضور دیگران، فعالیت جمعی، ارتباط اجتماعی، پناه بردن به خیابان، حضور در فضا، نادیده گرفتن هنجارها، جمع شدن در قالب گروه‌های هویتی، کنشگری در فضا، متمایزسازی خود از طریق فضا	دیدن شدن، رهایی از سیستم های کنترل، بازنمایی فضایی خواسته‌ها و نیازها
تفریح، لذت بردن از فضا، بروز فردیت، رشد فردی، انتخاب سبک زندگی، تعقیب شادی، سرخوش بودن، تجربه فردی، دستکاری فضا، کنش‌های بدنمند	گذران اوقات فراغت، پس گرفتن منش جوانی، پرسه‌زنی
دسترسی مناسب، پایین بودن هزینه استفاده از فضا، دوری از مصرف‌گرایی، تاکید بر تعاملات اجتماعی تاکید بر بازنمایی هویتی، تاکید بر جمع‌گرایی، تنوع طبقاتی استفاده‌کننده‌گان، برتری یافتن ارزش استفاده بر ارزش میادلهای فضا	ارزان بودن استفاده از فضا، تاکید بر ماهیت اجتماعی فضا، نادیده گرفتن تمایزات طبقاتی
دور زدن محدودیت‌های پلیسی، استفاده از تاکتیک‌های کم هزینه برای مقاومت، بازنمایی آزادی‌های فردی، رفتار و کنش برخلاف هنجارهای معمول	سیاست زدایی از کنش‌های فضایی، ساختار شکنی و تعلیق روایت‌های ایدئولوژیکی
برخورد قهری، جریمه‌های مالی، حضور مداخله جویانه، ایجاد رعب و ترس در فضا، نادیده گرفتن گروه‌های به حاشیه رانده شده، ایجاد موانع فیزیکی، برجسب زنی اجتماعی، محروم سازی، طرد	نهادهای امنیتی-فضایی، مدیریت شهری، ارزش‌های اجتماعی
منکفر شدن فضاهای عمومی، جنسیت زدایی از فضا، مشارکت در تولید فضا، برهم زدن مناسبات از پیش تعیید شده فضا، تغییر در سازمان فضایی شهر	مناسب سازی فضا، تغییر کارکرد فضا
دستکاری معنای نمادین فضا، قلمروزدایی از فضا، سیاسی کردن فضا، تولید فضا به شیوه ای از پایین به بالا، برهم زدن محدودیت‌های فضاییو تولید شیوه‌های جدید از مصرف فضا	شکل‌گیری آگاهی فضایی، خود سازماندهی فضایی

۲-۳- کدگذاری محوری

در ادامه فرآیند کدگذاری به‌منظور پرورش مقوله‌ها در سطح بالاتری از انتزاع، شرایط و روابط بین مقوله‌ها بررسی شد. در این قسمت، با استفاده از پارادایم کدگذاری و از طریق کدگذاری محوری، ارتباط بین مقوله‌ها، شرایط آن‌ها و کنش‌ها و تعاملات بین مقولات و زیرمقولات بر مبنای داده‌ها شناسایی شد. تمامی مقولات در قالب پارادایم کدگذاری در شش گروه اصلی پدیده محوری، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای، پیامدها و راهبردها دسته‌بندی شدند. نتایج حاصل از کدگذاری محوری در قالب جدول ۲ نمایش داده شد که از ۷ مقوله هسته‌ای و ۱۹ مقوله پایه تشکیل شده است.

در قسمت قبلی، رابطه بین مقولات هسته‌ای و مقولات پایه در قالب کدگذاری محوری و باتوجه به شرایط، پیامدها، کنش‌ها، تعاملات و راهبردها در ارتباط با پدیده محوری مورد مطالعه بررسی شد. در نتیجه، نحوه تولید فضاهای نوظهور در قالب شرایط ساختاری و فرآیندی در بستر شهری تهران تبیین شد. در نهایت، جدول نهایی مفاهیم، مقولات پایه، مقولات هسته‌ای و همچنین جایگاه و نقش آن‌ها در تولید فضاهای نوظهور در قالب جدول شماره ۳ ارائه شد که بیانگر سطوح مختلف انتزاع و مفهوم‌سازی است.

جدول ۲: کدگذاری محوری

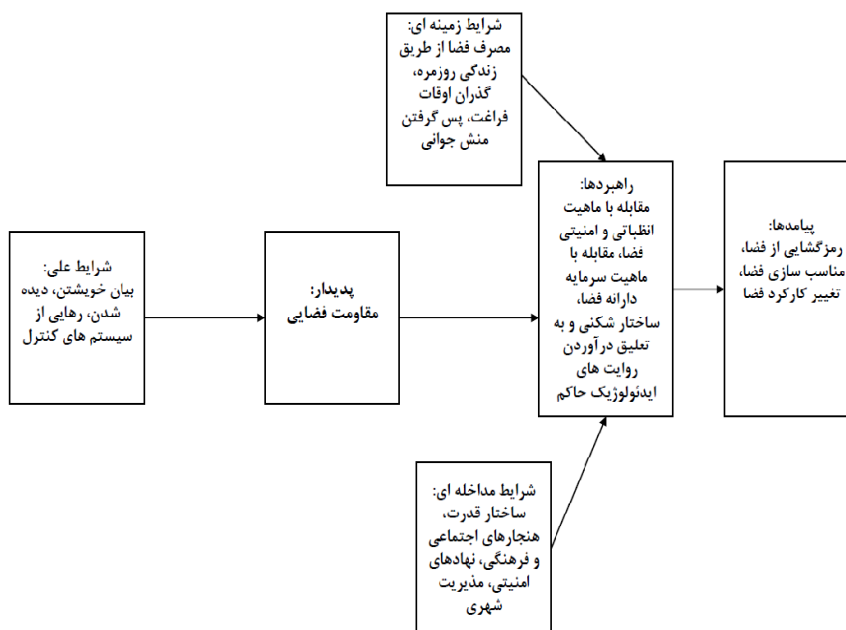
نوع مقوله	مقوله هسته‌ای	مقولات پایه
شرایط زمینه‌ای	مصرف فضا از طریق زندگی روزمره	گذران اوقات فراغت، پس گرفتن منش جوانی، پرسه زنی
شرایط علی	بیان خویشتن	دیده شدن، رهایی از سیستم های کنترل، بازنمایی فضایی خواسته‌ها و نیازها
راهبردها	مقاومت در برابر مناسبات سرمایه‌دارانه فضا	ارزان بودن استفاده از فضا، تاکید بر ماهیت اجتماعی فضا، نادیده گرفتن تمایزات طبقاتی
راهبردها	مقابله با ماهیت امنیتی و انطباطی فضا	سیاست زدایی از کنش های فضایی، ساختار شکنی و تعلیق روایت های ایدئولوژیکی
پیامدها	رمزگشایی از فضا	مناسب سازی فضا، تغییر کارکرد فضا
شرایط مداخله‌ای	ساختار قدرت	نهادهای امنیتی-فضایی، مدیریت شهری، ارزش های اجتماعی
پدیده محوری	تسخیر فضا	شکلگیری آگاهی فضایی، خود سازماندهی فضایی

جدول ۳: جدول نهایی کدگذاری

نوع مقوله	مقوله هسته‌ای	مقولات پایه	مفاهیم
شرایط زمینه-ای	مصرف فضا از طریق زندگی روزمره	گذران اوقات فراغت، پس گرفتن منش جوانی، پرسه زنی	تفریح، لذت بردن از فضا، بروز فردیت، رشد فردی، انتخاب سبک زندگی، تعقیب شادی، سرخوش بودن، تجربه فردی، دستکاری فضا، کنش های بدمنند
شرایط علی	بیان خویشتن	دیده شدن، رهایی از سیستم های کنترل، بازنمایی فضایی خواسته‌ها و نیازها	حضور دیگران، فعالیت جمعی، ارتباط اجتماعی، پناه بردن به خیابان، حضور در فضا، نادیده گرفتن هنجارها، جمع شدن در قالب گروه های هویتی، کنشگری در فضا، متمایز سازی خود از طریق فضا
راهبردها	مقاومت در برابر مناسبات سرمایه‌دارانه فضا	ارزان بودن استفاده از فضا، تاکید بر ماهیت اجتماعی فضا، نادیده گرفتن تمایزات طبقاتی	دسترسی مناسب، پایین بودن هزینه استفاده از فضا، دوری از مصرف گرایی، تاکید بر تعاملات اجتماعی، تاکید بر بازنمایی هویتی، تاکید بر جمع گرایی، تنوع طبقاتی استفاده کننده گان، برتری یافتن ارزش استفاده بر ارزش مبادله ای
راهبردها	مقابله با ماهیت امنیتی و انطباطی فضا	سیاست زدایی از کنش های فضایی، ساختار شکنی و تعلیق روایت های ایدئولوژیکی	دور زدن محدودیت های پلیسی، استفاده از تاکتیک های کم هزینه برای مقاومت، بازنمایی آزادی های فردی، رفتار و کنش بر خلاف هنجار های معمول
پیامدها	رمزگشایی از فضا	مناسب سازی فضا، تغییر کارکرد فضا	متکثر شدن فضاها، عمومی، جنسیت زدایی از فضا، مشارکت در تولید فضا، برهم زدن مناسبات از پیش تعیین شده فضا، تغییر در سازمان فضایی شهر
شرایط مداخله‌ای	ساختار قدرت	نهادهای امنیتی-فضایی، مدیریت شهری، ارزش های اجتماعی	برخورد قهری، جرمه های مالی، حضور مداخله جوانانه، ایجاد رعب و ترس در فضا، نادیده گرفتن گروه های به حاشیه رانده، ایجاد موانع فیزیکی، برجسب زنی اجتماعی، محروم ساز، طرد
پدیده محوری	تسخیر فضا	شکلگیری آگاهی فضایی، خود سازماندهی فضایی	دستکاری معنای نمادین فضا، قلمروزدایی از فضا، سیاسی کردن فضا، تولید فضا به شیوه ای از پایین به بالا، برهم زدن محدودیت های فضایی، ظهور شیوه های جدید از تولید و مصرف فضا

۳-۳- کدگذاری انتخابی

در مرحله کدگذاری انتخابی، بعد از تحلیل رابطه بین مقولات هسته‌ای، مقولات پایه و مفاهیم، در سطح بالاتری از انتزاع کدگذاری داده‌ها انجام شد. در نتیجه، مقوله یا پدیدار محوری شناسایی شد که تمامی مقولات دیگر و همچنین شرایط علی، پیامدی، زمینه‌ای، مداخله‌ای و راهبردها را به هم مرتبط می‌کند. مقاومت فضایی به‌عنوان پدیده محوری انتخاب شد که تمامی مقولات و زیرمقولات دیگر حول محور آن می‌چرخند و به‌خوبی تبیین‌کننده رابطه آن‌ها با همدیگر است. این روابط در قالب شکل شماره ۵ نشان داده شده است. در نهایت، مقوله‌ها به‌کمک مرتب‌سازی یادداشت تحلیلی و کشف روابط میان مقولات در ارتباط با پدیده محوری، یکپارچه‌سازی و در قالب داستان تحلیلی بیان شدند.



شکل ۵: کدگذاری انتخابی: روابط و نقش مقوله هسته‌ای و مقولات پایه در تولید فضاهای نوظهور

۳-۴- داستان تحلیلی

داستان تحلیلی در رویکرد استراوش و کوربین بخشی از کدگذاری انتخابی است و از آن برای مفهوم‌سازی داده‌ها استفاده می‌کنند. محقق به‌کمک داستان تحلیلی از توصیف گذار می‌کند و



با شیوه‌ای تحلیلی تمامی مقولات و زیرمقولات را به هم متصل می‌نماید و از این طریق، داستان موجود در داده‌ها را بیان می‌کند (Straus & Corbin, 1987: 123). با توجه به یافته‌های پژوهش، مشخص شد که پدیده مقاومت فضایی، مقوله مرکزی این پژوهش به‌شمار می‌رود و شامل فرآیندهای محوری شش‌گانه‌ای با عناوین رمزگشایی از فضا، بیان خویشتن، ساختار قدرت، مقابله با ماهیت امنیتی و انضباطی فضا، مقابله با مناسبات سرمایه‌دارانه فضا و نیز مصرف فضا از طریق زندگی روزمره است. با بررسی داده‌ها برای کشف روابط بین این فرآیندهای محوری مشاهده شد که فرآیند تولید فضاهای نوظهور دارای دو بعد ویژه است. این دو بعد با دو سر طیف کنشگری اجتماعی در بساختن امر اجتماعی- فضایی ارتباط دارد؛ کنشگری عاملیت اجتماعی و تأثیر محدودساز ساختار قدرت. این پدیدار برآیند کنشگری عاملان اجتماعی- فضایی بستر شهری تهران است که تحت تأثیر شرایط محدودکننده ساختار قدرت انجام می‌شود. شرایط علی کنشگری که از سه مقوله دیده شدن، رهایی از سیستم‌های کنترل و بازنمایی فضایی خواسته‌ها تشکیل شده، محرک کنش‌های فضایی استفاده‌کنندگان فضاهای نوظهور است. عاملیت فضایی این گروه‌های حاشیه‌ای در بستر زندگی روزمره اتفاق می‌افتد و از طریق کنش‌های زندگی روزمره فضا را مصرف می‌کند. با این حال، مصرف فضا به دلیل وجود تأثیر و شدت محدودکننده عوامل ساختاری و ساختار قدرت، به‌طور عام با استفاده از یک‌سری راهبردهای خاص صورت می‌گیرد که خاص بستر شهری تهران است. راهبردهایی که کنشگران فضایی درپیش می‌گیرند، به کمرنگ کردن تأثیر مناسبات ساختار قدرت بر فضاهای شهری معطوف است. این راهبردها بر کمرنگ کردن مناسبات سرمایه‌دارانه، کاستن از ماهیت امنیتی و انضباطی فضا و به تعلیق درآوردن روایت‌های ایدئولوژیک از رفتار و کنش اجتماعی در فضا مبتنی است.

از اینجا است که عاملیت اجتماعی در سطح کلان و خرد واقعیت عینی- اجتماعی به همدیگر متصل می‌شوند و ارتباط برقرار می‌کنند و هر یک با استفاده از پتانسیل و امکانات خود به دنبال حفظ سلطه هژمونیک یا به چالش کشیدن آن هستند. این تناقضات از طریق فضا و به‌واسطه فضا صورت می‌گیرد و به همین دلیل، مقاومت فضایی به‌عنوان پدیدار یا مقوله مرکزی در کانون این جدل فضایی قرار دارد. فضاهای نوظهور برآیند این تناقضات و مقاومت‌های فضایی گروه‌های به حاشیه رانده شده در برابر ساختار قدرت است. پیامدها و نتایجی را که این مقاومت فضایی بر بستر شهری تهران برجای می‌گذارد، می‌توان نوعی تولید فضا از پایین به بالا نامید که به دنبال مناسب‌سازی فضا و دموکراتیک کردن فضاهای شهری تهران است. رمزگشایی از فضا، تغییر کارکرد فضا و مناسب‌سازی فضا عمده‌ترین پیامدهایی به‌شمار می‌روند که برآیند مقاومت

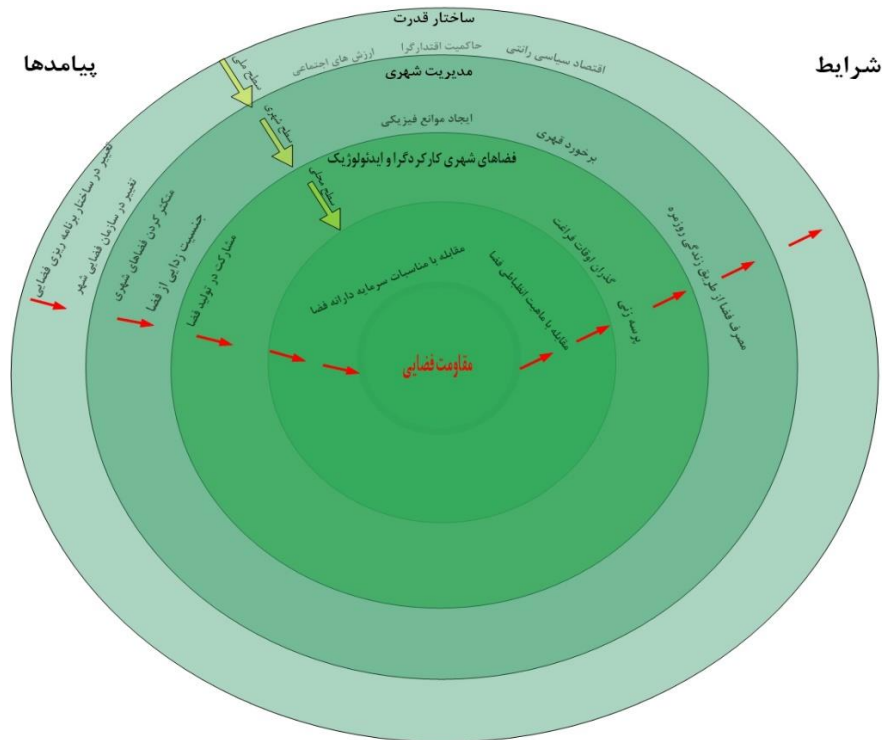
فضایی گروه‌های به حاشیه رانده شده هستند و به تولید اشکال جدیدی از فضا منجر می‌شوند. این اشکال جدید مناسبات و کارکردهای جدیدی دارند، درمقایسه با فضاهای برساخته روابط قدرت، عمومی‌تر و متکثرتر هستند و مناسبات سرمایه‌دارانه و ماهیت امنیتی، انضباطی و ایدئولوژیک فضاهای شهری در آن‌ها کمرنگ است.

۵-۳- ماتریس شرطی

استفاده از ماتریس شرطی به این دلیل اهمیت دارد که پدیدار را در بستر و زمینه خودش قرار می‌دهد. این امر باعث می‌شود که بررسی و مطالعه پدیدار ورای توصیف محض برود؛ یعنی تصویری جامع، نظام‌مند و منطقی از ماهیت روابط بین رخدادها و پدیدار مورد مطالعه و ارتباطات متقابل بین عناصر آن به دست می‌آید. استراوش و کوربین (۱۹۹۶) ماتریس شرطی را یک ابزار تحلیلی برای شبیه‌سازی نحوه درک تحلیلگران در ارتباط روابط متقابل بین شرایط و پیامدهای کلان و خرد و همچنین، تأثیرات احتمالی آن‌ها بر یکدیگر می‌دانند که از چهار عنصر اصلی زیر تشکیل شده است:

- **شرایط و پیامدهای کلان:** عناصر و مقوله‌هایی هستند که از لحاظ قلمرو و میزان تأثیرگذاری احتمالی در سطحی گسترده قرار دارند.
 - **شرایط و پیامدهای خرد:** عناصر و مقوله‌هایی هستند که از لحاظ قلمرو و میزان تأثیرگذاری احتمالی در سطحی محدود قرار دارند.
 - **مسیرهای اتصال:** بیانگر نقاط پیوند و همبستگی شرایط و پیامدهای کلان و خرد است که بستری را برای کنش‌ها و تعاملات ایجاد می‌کنند.
 - **احتمالات:** رخداد‌های پیش‌بینی نشده و برنامه‌ریزی نشده که شرایط را تغییر می‌دهند و می‌توانند به ایجاد کنش‌ها و تعاملات جدیدی منجر شوند (Straus & Corbin, 1996).
- از آنجا که شرایط و پیامدهای مرتبط با ظهور و یا تولید یک پدیدار همواره با متن و کنش‌ها و تعاملات آن پدیدار ارتباط دارند و در طول زمان تغییر و تحول می‌یابند، نمی‌توان آن‌ها را با شیوه‌ای خطی و توصیف تبیین کرد. بنابراین، استفاده از ماتریس شرطی برای تبیین عقلانی ساختارها و فرآیندهای مرتبط با پدیدار مورد مطالعه اهمیت زیادی دارد. ماتریس شرطی به‌عنوان ابزاری عملی به محقق کمک می‌کند تا همواره نحوه ارتباط و مسیرهای پیوند و تعاملات عناصر گوناگون تحقیق را در ذهن داشته باشد. در واقع، تعامل بین شرایط (مداخله‌ای و زمینه‌ای) ساختار زمینه یا بستر رخداد پدیدار مورد مطالعه را تشکیل می‌دهند و واکنش و تعاملات عاملان نسبت به آن و در نهایت پیامدهای منتج از آن، تمام چیزی است که از طریق

ماتریس شرطی نمایش داده می‌شود. بنابراین، با استفاده از ماتریس شرطی، سطوح مختلف تأثیرگذاری شرایط و پیامدها و همچنین کنشگری عاملان و ارتباطات و پیوندهای متقابل این عناصر در قالب ساختار و فرآیند شکل‌گیری و هم‌پیوندی عناصر مختلف تولید فضاهای نوظهور در قالب یک مدل نظری ارائه شده است.



شکل ۶: ماتریس شرطی تبیین نظری فضاهای نوظهور شهری

برای تحلیل ماتریس شرطی باید ابتدا مسیر تحلیل و نحوه پیوند عناصر و مقوله‌ها را شناسایی کرد. در تحلیل ماتریس شرطی تولید فضاهای نوظهور ابتدا با رخداد یا پدیدار اصلی شروع می‌کنیم که در این رساله پدیدار مقاومت فضایی است و از طریق فرآیند کدگذاری شناسایی شده است. مقاومت فضایی که در مرکز ماتریس شرطی قرار دارد به ایجاد مجموعه‌ای از کنش‌ها و تعاملات و در نهایت سلسله‌ای از رویدادها منجر می‌شود.

کنشگران و عاملان فضایی از طریق اتخاذ مجموعه‌ای از راهبردها (مقابله با ماهیت امنیتی و انضباطی فضا، مقابله با ماهیت سرمایه‌دارانه فضا) که در قالب ماتریس شرطی در اطراف پدیدار مرکزی جایگذاری شده، به مقاومت فضایی می‌پردازند. شرایط زمینه‌ای و ساختاری در قالب سطوح و مقیاس‌های مختلف فضایی در درون ماتریس شرطی جایگذاری شد. سپس پیامدهای برآمده از تعامل شرایط و همچنین کنش و تعاملات درگیر در ارتباط با تولید فضاهای نوظهور به ترتیب از سطح خرد تا سطح کلان نمایش داده شد. در مجموع ماتریس شرطی باعث می‌شود که مقولات برآمده از کدگذاری مفهوم‌سازی شوند و همچنین شرایط و پیامدهای برآمده از آن و تأثیرگذاری آن‌ها بر عاملیت‌های اجتماعی در سطحی وسیع‌تر تحلیل شوند.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

در بیشتر مطالعات انجام‌شده در ارتباط با فضاهای شهری با تأکید بر رویکردهای کمی‌نگر و تحصیل‌گرایانه، فضا امری ایستا، فاقد عاملیت و با نگرشی ظرف‌محور بررسی شده و از این‌رو، تناقضات و جدل‌های فضایی و کنشگری فضا و ارتباطات دوگانه امر اجتماعی و امر فضایی نادیده گرفته شده است. در این پژوهش، با دوری گزیدن از این رویکردهای ساده‌انگارانه و تأکید بر ماهیت کنشگر، سیاسی، پویا و غیرخطی فضا؛ جدل‌ها، تناقضات و منازعه در مورد تولید فضا در بستر شهری تهران از طریق مفهوم فضاهای نوظهور بررسی شد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که فضاهای نوظهور برآیند جدل‌ها و منازعات ساختار قدرت و گروه‌های طردشده از فرآیند برنامه‌ریزی و سیاستگذاری فضایی هستند که بر سر تولید فضا، نشان‌گذاری و نمادپردازی آن و تعیین مناسبات و کارکردشان همواره منازعه است. رابطه دیالکتیکی در بین فضاهای نوظهور و کنشگری سوژه‌های فعال در این فضاها با روابط قدرت برقرار است که از سه-گانه اقتصاد سیاسی رانتی، حاکمیت اقتدارگرا و اسلام سیاسی تغذیه می‌شود و بستر یا زمینه‌ای را تولید می‌کند که فضاهای نوظهور در آن شکل می‌گیرند. مطالعه این منازعات بر سر تولید فضا امکانیت‌های مهمی را پیش روی محققان شهری قرار می‌دهد تا ماهیت متکثر و نامتجانس نیروهای برساننده بستر شهری، مقیاس کنشگری آن‌ها و پیامدهای این کنشگری را شناسایی کنند و در نهایت، مکانیزم‌های تغییر و تحول در سازمان فضایی شهر را بفهمند.

فضاهای نوظهور را می‌توان در قالب اشکال شهرگرایی رهایی‌بخش دسته‌بندی کرد که در بطن بستر شهری ایدئولوژیک، کالایی‌شده، خصوصی‌سازی‌شده و امنیتی شهر تهران تولید می‌شوند. این فضاها به ما نشان می‌دهند که شهرها فقط جایی برای بازنمایی مناسبات قدرت نیستند؛ بلکه هم‌زمان می‌توانند جایگاهی برای رهایی نیز باشند. نتایج حاصل از پژوهش نشان



داد که این فضاها با محدودیت‌های گسترده فضایی مواجه هستند. از آنجا که فضاهای عمومی شهری در کانون تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی استفاده‌کنندگان آن قرار دارند، همواره در معرض مجموعه‌ای از سیاست‌های محدودکننده فضایی قرار دارند که شامل امنیتی-سازي فضا، خصوصی‌سازی فضا، افزایش ابزارهای نظارتی و کنترلی، حضور مداخله‌جویانه پلیس و ایجاد محدودیت‌های فیزیکی می‌شود. به دلیل وجود ساختار اقتدارگرای قدرت و برنامه‌ریزی از بالا به پایین که از سوی رژیم‌های حقوقی و امنیتی در شهر تهران حمایت می‌شود، فضاهای نوظهور آماج برخوردهای امنیتی، سرکوب و کنترل به دو شیوه اجتماعی و کالبدی در قالب برجسب‌زنی اجتماعی و ایجاد محدودیت‌های کالبدی، دستکاری فضا، برخورد قهری و ایجاد موانع فیزیکی قرار می‌گیرد که هزینه حضور در این فضاها را بالا می‌برد. این فضاها برآیند رابطه دیالکتیکی طرد/سرکوب و مقاومت فضایی است که تحول فضایی شهر تهران و فرآیند تولید فضا در این شهر را تحت تأثیر قرار داده است. این سیاست‌های محدودکننده فضایی در خدمت برآورده کردن نیازها و مطالبات ساختار سلسله‌مراتبی قدرت است که به دنبال تضمین سلطه و کنترل خود بر فضا و همچنین مدیریت اقلیت‌ها و گروه‌های مسئله‌دار و نیز فضاهای ناهنجار است. وجود مقاومت فضایی و شکل‌گیری فضاهای نوظهور در شهر تهران و مقابله ساختار قدرت از طریق مجموعه‌ای از سیاست‌های محدودکننده و کنترلی بیانگر این واقعیت است که ساختار قدرت و یا به بیان فوکویی، سازوگرهای اجتماعی-مادی نیز محدودیت‌های خودش را دارد. ساختار قدرت و نظم فضایی حاکم بر شهر تهران دارای یکسری خلاءهای ذاتی است که توانایی پر کردن آن‌ها را ندارد؛ از این رو، همواره فضایی برای مقاومت، ولو در مقیاسی خرد، با شیوه‌ای مقطعی و محدود و تاحدی ناپایدار وجود دارد. نحوه تأثیرگذاری مقاومت فضایی و اشغال فضا در بستر شهری تهران را تاحدی می‌توان از طریق مفاهیم استراتژی و تاکتیک‌های فضایی دوستو (۱۹۸۴) تبیین کرد. گروه‌های حاشیه‌ای در تهران از طریق مقاومت فضایی با استفاده از کنش‌های زندگی روزمره و با شیوه‌ای مقطعی، محدود و ناپایدار، نظم فضایی حاکم را به چالش می‌کشند. کنشگری استفاده‌کنندگان فضاهای نوظهور در ارتباط با نحوه استفاده از فضا، ماهیتی مقابله‌ای و انعطاف‌پذیر دارد. کنشگران فضاهای نوظهور گروه‌های به حاشیه رانده‌شده‌ای هستند که از طریق تاکتیک‌های زندگی روزمره در قالب پس گرفتن منش جوانی، گذران اوقات فراغت و رهایی از سیستم‌های کنترل، به فضایی‌سازی نیازهای خود اقدام می‌کنند. آن‌ها از طریق مقاومت فضایی، با درپیش گرفتن راهبردهای مختص به خود که شامل مقابله با ماهیت امنیتی و انضباطی فضا، مقابله با مناسبات سرمایه‌دارانه فضا و به تعلیق درآوردن روایت‌های ایدئولوژیک حاکم در ارتباط با سوژه-شهروند به‌هنگار می‌شود، در سه سطح

به تغییر و مناسب‌سازی فضا منجر می‌شوند. در سطح فردی به مشارکت در تولید فضا منجر می‌شود و آن را از انحصار ساختار قدرت خارج می‌کند، در سطح فضاهای شهری به رمزگشایی از فضا و تغییر در مناسبات و کارکردهای ازپیش تعیین‌شده فضا منجر می‌شود و درنهایت، در سطح کلان زمینه تغییر در سازمان فضای شهر و دموکراتیک کردن فضاهای شهری با شیوه‌های از پایین به بالا را فراهم می‌کند. این شکل از مقاومت فضایی را می‌توانیم با برساخته‌های مفهومی بوردیو (۱۹۹۰) که از استعاره‌های عادت‌واره و زمینه اجتماعی برای بررسی مقاومت فضایی در برابر ساختار استفاده می‌کند و یا مفهوم زندان سراسربین فوکو (۱۹۹۵) که از آن همچون استعاره‌ای برای نظم فضایی- نظارتی ساختار قدرت استفاده می‌کند، مقایسه کنیم. درواقع، کنش‌های فضایی استفاده‌کنندگان فضا از طریق زندگی روزمره به شکل‌گیری شکلی از مقاومت فضایی در شهر تهران منجر می‌شود که درنهایت، به تولید فضاهای نوظهور می‌انجامد و از این طریق، هرچند به شیوه‌های محدود، مقطعی و ناپایدار، ساختار قدرت را با چالش مواجهه می‌کند. از آنجا که این کنش‌ها از مدل عام و پذیرفته‌شده رفتار و استفاده از فضاهای شهری تبعیت نمی‌کند و بر کارکردهای تعیین‌شده برای فضا مبتنی نیست، به تعریف قوانین و ساختارهای حاکم بر فضاهای شهری در تهران منجر می‌شود. این مقاومت‌های فضایی فضا را در ابعاد نمادین و کالبدی خود موردهدف قرار می‌دهد و از این طریق، نمادها و بازنمایی‌های فضایی ساختارهای حاکم، قوانین، هنجارها و به‌طور عام، نظم اجتماعی را به چالش می‌کشاند. فضاهای نوظهور در ماهیت خود، بر اشغال فضا، تغییر کارکرد فضا و مناسب‌سازی فضا مبتنی هستند که به ایجاد مقاومت‌های فضایی در ابعاد عینی و کالبدی و در سطحی انتزاعی‌تر، با شیوه‌های مفهومی و گفتمانی نیز منجر می‌شود که می‌توان آن را در قالب بازنمایی‌های فضایی متخصصان حرفه‌ای برنامه‌ریزی شهری درمقابل بازنمایی‌های فضایی گروه‌های غیرمتخصص به حاشیه رانده‌شده شهری عنوان نمود که اشکال رسمی و نهادی تولید فضا در شهر تهران را به چالش کشیده و مرزهای آن را جابه‌جا می‌کند. تحلیل محدوده قلمروی این فضاها در شهر تهران نشان داد که این فضاها در درجه بالایی از تمایزیابی قرار دارند؛ یعنی تکرر هویتی و طبقاتی استفاده‌کنندگان این فضاها که نیروی خود را از نابرابری‌های اجتماعی- فضایی شهر تهران می‌گیرد، مهم‌ترین نیروی محرک کنشگران این فضاها در بازنمایی نیازهای خود و فضایی‌سازی آن است. درجه استمرارپذیری و زمانمندی این فضاها از یک طرف با سیاست‌های محدودکننده و کنترلی حاکم بر این فضاها و از طرف دیگر با تجربه حضور در این فضاها و خاطرات و احساساتی که برای استفاده‌کنندگان این فضاها برمی‌انگیزاند ارتباط دارد. درنهایت فضامندی، سطح اشغال یا گستردگی این فضاها از یک سو از اقدامات مداخله‌جویانه و



محدودکننده ساختار قدرت تأثیر می‌گیرد و تضعیف می‌شود و از سوی دیگر به وسیله تکنولوژی و رسانه‌های ارتباط جمعی تقویت می‌شود. بازنشر حضور در این فضاها در شبکه‌های اجتماعی به افزایش محبوبیت این فضاها و تجربه حضور در آنها منجر می‌شود. این فضاها در مقایسه با فضاهای برساخته قدرت، از درجه عمومیت، تکثر و شمول بیشتری برخوردارند و در صورت تغییر در نگرش کلان حاکم بر برنامه‌ریزی فضایی، این فضاها می‌توانند زمینه ایجاد شهرهایی زیست‌پذیر، پویا، سرزنده و دموکراتیک را فراهم کنند.

۵- منابع

- Bayat, A, (2013), *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*, 2 ed. Redwood City, CA: Stanford University Press
- Bayat, A, (1997) *Street politics: poor people's movements in Iran*, New York: Columbia University Press. 256 p.
- De Certeau M (1984) *The practice of everyday life*. University of California Press, Berkeley
- Fiske J (1998) *Understanding popular culture*. Routledge
- Foucault, M. (1978). *The history of sexuality, volume I*. New York, NY: Vintage
- Foucault, M (1984) *Of other spaces*. Architecture movement
- Foucault, M. (1980). *Power/knowledge: Selected interviews and other writings, 1972-1977*. New York, NY: Pantheon
- Graham, G (2006) *A post capitalist politics*. University of Minnesota Press
- Glaser, B. G., & Strauss, A. (1967). *The discovery of grounded theory. Strategies for qualitative research*. Chicago: Aldine.
- Lefebvre, H. (1991a) *Critique of Everyday Life: Volume I, Introduction*, J. Moore (trans.), London: Verso.
- Lefebvre, H. (1991b) *The Production of Space*, D. Nicholson-Smith (trans.), Oxford: Basil Blackwell.
- Mitchell, D (1995) *The Right to the City*; Don Mitchell, "The End of Public Space? People's Park, Definitions of the Public, and Democracy," *Annals of Association of American Geographers* 85, no. 1

- Matless, D, 1990, "Ages of English design: Preservation, modernism and tales of their history, 1926–1939" Journal of Design History 3 (4) 203–212
- Purcell, M (2013) The down-deep delight of democracy. John Wiley & Sons press
- Seyed Navid Mashhadi Moghadam & Mojtaba Rafieian | (2019) If Foucault were an urban planner: An epistemology of power in planning theories, Cogent Arts & Humanities, 6:1, 1592065
- Strauss, A. L., & Corbin, J. M. (1990). Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques. Thousand Oaks: Sage Publications.
- Strauss, A. L. (1987). Qualitative analysis for social scientists. New York: Cambridge University Press.